

پیامک شهر آرامحله: ۳۰۰۷۲۸۹



آمار رابی بی‌سی اعلام کرده و متأسفانه به عنوان سند در اینترنت هم ثبت شده است. لحظات سختی بود. بهترین افرادمان را از دست دادیم. از نگاه من، شهدای کربلای ۴ مظلوم‌ترین شهدا هستند و بالاترین درجه را باید به آن‌ها بدهیم چون می‌دانستند شهید می‌شوند اما جلورفتند.

آغاز عملیات کربلای ۵

به اینجا که می‌رسد، لبخندی می‌زند و می‌گوید: خوب، قرار بود از کربلای ۵ صحبت کنیم، حرفش را بایسم... الر حمن الر حیم شروع می‌کند: بصره حساس‌ترین نقطه در مرز ایران و عراق بود. اگر آنجا را می‌گرفتیم، نفت عراق قطع می‌شد. دشمن با توجه به اهمیت این منطقه، زمین شرق بصره را به موانع و استحکامات متعددی مسلح کرده بود و بارها کردن آب در منطقه، انجام هرگونه عملیاتی را غیر ممکن ساخته و فضای امنی برای خود به وجود آورده بود تا بتواند حرکت نیروهای مهاجم را قبل از دستیابی به خط اول سرکوب کند.

آرام ادامه می‌دهد: بعد از کربلای ۴ دل‌ها شکسته بود و بچه‌ها غم داشتند، کارشان نتیجه زمینی نداشت. همه جمع شدند تا ببینند برای عملیات بعدی می‌خواهند چه کار کنند. قبل از اینکه به جلسه برویم، فضای جلسه را به سمتی بردیم تا بدانند ما می‌مانیم و برای عملیات بعدی آمادگی داریم. همین‌طور هم شد و عملیات کربلای ۵ برنامه‌ریزی شد. بچه‌ها خسته بودند. برای همین، قرار شد هفت روز مرخصی بدهند تا به خانواده‌هایشان سر بزنند. برخی از بسیجانی که کار داشتند و سه ماه در جبهه حضور داشتند، برای عملیات بعدی نیامدند، که تعدادشان کم بود اما بیشترشان برگشتند. نباید از انصاف بگذریم. آن زمان، زندگی‌ها خیلی سخت بود. همه چیز کوپنی توزیع می‌شد. دو هزار تومان حقوقی که می‌گرفتند ناچیز بود. برای همین، آن‌هایی که نیامدند مجبور بودند بمانند تا امور زندگی‌شان را بچرخانند.

به موانع نفوذناپذیر نفوذ کردیم

سنگینی شرایط دشوار بعد از عملیات کربلای ۴ ضرورت انجام عملیات دیگری را می‌طلبید، عملیاتی که پیروزی آن تضمین شده باشد و از جنبه نظامی و سیاسی بسیار ارزشمند تا آثار نامطلوب کربلای ۴ را جبران کند. اومی گوید: فاصله رزمندگان ایرانی با دشمن ۲۵ متر بود، نهر خین ۱۵ متر و فاصله خین تا دشمن هم

۱۲ متر. برای همین، قرار بود از زیر خاک ریزها دوتا تونل بزنند تا به دشمن برسیم. تونل سمت مافر مانده اش شهید مصطفی رحمانی و سمت دیگر هم فکر می‌کنم شهید امیر نظری بود. نزدیک به آب که رسیدند، ۲۰ سانت آخر راتا شب عملیات برنداشتند تا دشمن متوجه نشود. ۴۸ ساعت قبل از عملیات، غواص‌ها را به شهرک ولی عصر بردیم. گردان هادر نهر «عریض» مستقر شدند. شب عملیات، شهید مصطفی رحمانی می‌خواست لایه بیست‌سنتی را بردارد اما ظاهرها ضربه را اشتباه می‌زد و انتهای تونل باز نمی‌شد. تمام سروصورتش خیس شده بود و گریه می‌کرد. ما می‌رفتیم و می‌گفتیم: آقا مصطفی، چه شد؟ می‌گفت: هنوز باز نشده؛ و اشک می‌ریخت. یک دفعه یک ضرب زد، ستاره‌ای دیده شد. خیلی خوش حال شد و سجده کرد. تونل باز شد. شهید علیرضا قوام اولین فردی بود که وارد تونل شد و بهرام عبدالحسینی هم آخرین نفری بود که از آن عبور کرد. دشمن هنوز متوجه حضور ما نشده بود. اولین تیری که شلیک شد قرار بود ۵۰ نفر از رزمندگان، که پل‌های سیار و آماده در دست داشتند، بعد از انفجار خاک ریز روی آن پل سیار بگذارند تا دیگر رزمنده‌ها عبور کنند. خاک ریز را با پودر آذر شکافتند. ما اولین نفرها بودیم که از روی پل رد شدیم. کانالی بود که عراقی‌ها از روی آن تیراندازی می‌کردند. سنگ‌هایشان بتنی بود و روزنه باریک و مایلی داشت که از آنجا با دوشکا، تیربار و ضدهوایی شلیک می‌کردند. داخل کانال رفتیم اما عمق آن ۲ متر و ۲۰ سانت بود و شلیک از داخل آن ممکن نبود. ماسد جزیره بوارینی می‌جنگیدیم که دشمن موانعی را گذاشته بود که نتوانیم نفوذ کنیم اما نفوذ کردیم.

سرغواص‌ها را بریده بودند

عراقی‌ها از جزیره بوارین و جزیره ماهی فرار کرده بودند. به ما گفتند: بروید پاک‌سازی کنید و شهدا را بیاورید. بچه‌های غواص را برداشتیم حدود ساعت ۵-۴ بعد از ظهر در جزیره ماهی مستقر شدیم. تا آنجا رسیدیم، چهار پنج نفر

شهید دادیم. حالا دنبال شهدای کربلای ۴ می‌گشتیم. بچه‌ها را بسیج کردیم بروند به جاهایی که دسترسی دارند جنازه‌ها را بیاورند. شب اول ۱۸ شهید غواص را پیدا کردیم که هیچ کدام سروپلاک نداشتند. با خودمان فکر کردیم ممکن است چند اتفاق افتاده باشد. شاید مجروح بوده‌اند و تیر خلاص زده‌اند و ما می‌ها سر بچه‌ها را خورده‌اند. پس پلاکشان کجاست؟! حالت دیگر، ممکن است آن قدر تیر زده باشند که سر تلاشی شده باشد و پلاک را برداشته‌اند برده‌اند. هر چه فکر می‌کردیم، هیچ چیز باهم جور در نمی‌آمد. بعدها فهمیدیم وقتی بچه‌ها اسیر شده‌اند، عراقی‌ها دل‌پری از غواصان داشته‌اند و سعی می‌کرده‌اند به شدیدترین وجه آن‌ها را به شهادت برسانند، درست مثل کاری که امروز داعش انجام می‌دهد.

در یک متر مربع ۲۰۰ ترکش

در کربلای ۵ شدیدترین آتش را داشتیم. در یک متر مربع، هزار و ۲۰۰ ترکش خورده بود. زمین عملیات ۱۵۰ کیلومتر مربع بود. حالا محاسبه کنید چه تعداد ترکش خورده است. این عملیات ۱۲ هزار شهید داشت. خط تثبیت شده بود. نزدیک عید، از ما خواستند برای شناسایی شهدا به معراج شهدا برویم. معراج شهدا یک سوله هزار و پانصد متر مربعی بود اما این فضا برای جنازه شهدا کافی نبود و کانکس‌هایی با کولر گذاشته بودند. درست مثل کانکس‌های قصابی که گوشت‌ها را روی هم می‌انداختند، جنازه‌ها هم روی هم بود. یک شهید فقط سر داشت و دیگری سر نداشت. یکی فقط استخوان‌هایش مانده بود. شناسایی آن‌ها کار سختی بود. کار بعدی ما این بود که فیلم‌های عراقی را ببینیم و بگوییم چه کسانی اسیر شده‌اند.

علیرضا آرام جانباز ۳۵ در صد است که در عملیات‌های کربلای یک، کربلای ۸ و والفجر ۸ از ناحیه پا، سینه و دست چپ ترکش خورده است. همه بدن او شیمیایی شده و موج گرفته است.

